

راه مصدق از شعار تا عمل

چه کسانی از خدشه دار کردن چهره شخصیت های ملی سود میبرند؟

نظام مافیایی ولایت مطلقه فقیه با استبداد فساد گسترش از اداره امور وامانده و کشور را با خطرات جدی مواجه کرده است. امروز با گسترش جنبش های اعتراضی گارگران، فرهنگیان، زنان و جوانان، نیاز به فکر راهنما محسوس است. از این رو است که بخصوص نزد قشر دانشجو، فکر راهنمای جنبش های صد ساله اخیر ایران یعنی استقلال و آزادی در حال تبدیل شدن به فکرمحوری اعتراضات است. مردم منشاء عمده نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و گسترش فساد در جامعه را استبداد میدانند از سوی دیگر سران نظام جمهوری اسلامی میدانند که اگر این جنبش ها سازمان یافته و بهم پیوسته و جهت بیابند مهار آنها غیر ممکن خواهد بود و با سرنگونی استبداد خواست صد ساله جنبش های مردم ایران عملی و ایرانی آزادی و ایران استقلال می یابد لذا همه کار میکنند تا چنین نشود. با چنین فرضی آیا قدرتهای سلطه گر که بساط سلطه خود را در اطراف ایران گسترده اند، ناچار خواهند شد با تمامی شعارها و ادعاهای حقوق بشری و هواداری از مردمسالاری که میدهند به این خواست مردم تن در دهند؟ اما به نظر میرسد که قدرت سلطه گر اگر هم جنبشی را بخواهد تحت کنترل خود می خواهد. بدین ترتیب شخصیت های نماد و اصل استقلال و آزادی در چنین جنبشی نقش کلیدی خواهند داشت.

بدین سبب، قدرت های سلطه گر از یک سو و نیروهای متکی بر قدرت استبدادی از دیگر سو، همواره بر آن بوده اند تا نیروها و شخصیت های ملی که نزد عموم ایرانیان از اعتبار و حسن شهرت بر خوردارند یا بی اعتبار شوند و یا از اعتبار آنها سوء استفاده بگردد لذا اخیرا شاهد گسترش تلاش آنها در این راه در برون و درون مرز هستیم. از جمله این حرکتها میتوان به دعوت های گوناگون صدای آمریکا و دیگر رسانه های وابسته از افراد نکره (ناشناس برای عموم مردم) اشاره کرد که بنام و یا به نمایندگی از جبهه ملی در این رسانه ها حضور می یابند تا خاطره و یا ماجرای که فقط خود و آمران آنها از آن خبر دارند را به عنوان واقعه ای تاریخی به خورد بیننده خود بدهند تا نتیجه مطلوب خویش را حاصل نمایند. یا در برون ایران هروقت قافیه تنگ می آید و حاکمان محتاج کسب مشروعیت می شوند، این نهضت ملی ایران و رهبری آن دکتر مصدق و یا شهید نهضت ملی ایران دکتر حسین فاطمی است که به یاری میطلبند. با خود می اندیشند که حقیقت تاریخ را با جعل و دروغ میتوان از حافظه و وجدان تاریخی ملتی حذف کرد اما همانطور که قدرتهای سلطه گر و دستگاه استبداد وابسته پهلوی و سپس خلف آن ولایت مطلقه فقیه با تمام توان، کوشیدند تا خاطره دکتر مصدق و نهضت ملی مردم ایران را با توسل به سانسور و جعل از حافظه تاریخ پاک کنند و موفق نشدند ناچار حتی آل برایت وزیر خارجه و کلینتون رئیس جمهور آمریکا، کودتا علیه دولت ملی مصدق را اشتباه خواندند، اینک نیز این تلاشها در بی اعتبار کردن شخصیت های ملی و تلاش در شخصیت های کاذب تراشیدن نیز بی اثر خواهند ماند. یکی از شخصیت هایی که قریب به سی سال است که هر دو دسته همواره سعی کرده اند یا پای او را به زد و بندها وارد تاشاید بی اعتبارش کنند و یا ناسزا و تهمت و افترا نثارش کرده اند آقای بنی صدر است. در ۵ بهمن ماه سال ۵۸ مردم ایران برای اولین بار در تاریخ حیات خویش، پای صندوق های رای رفتند تا به تشخیص خویش شخصی را برای ریاست کشور که اینک جمهوری شده بود انتخاب نمایند. مردم ایران در اولین انتخاب خود به آقای بنی صدر، شخصی که سابقه مبارزاتیش از دوران دانشجویی تا انقلاب را در راستای مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه، در یک کلام جنبش حق طلبانه خویش میدیدند رای دادند. او نیز به مردم وعده داد تا از حقوق ملی آنها صیانت نماید و چنین نیز کرد. امروز با گذشت قریب به سی سال از آن روز تاریخی، بد اندیشانی هستند که صرفا به جرم اینکه او بر عقیده و مرام خویش پای میفشارد، به خیال خام خویش بکار تخریب اویند. فرقی نمیکند چه در لباس روحانی چه در کسوت سلطنت طلب و فرقه رجوی و خواه توده ای و یا مدعی دروغین رهرو دکتر مصدق، بر چهار دسته اول حرجی نیست. چرا که از یک قماشند و استبداد را روش حکومت و کسب قدرت را هدف خویش میدانند و به هر روشی برای رسیدن به هدف خویش متوسل میشوند. جای تعجب آن جاست که کسانی که خود را طرفدار "واقعی" دکتر مصدق و وارثان "اصلی" جبهه ملی میدانند چرا چنین روش و منشی را که ناقض ادعایشان نیز هست بر میگزینند. ناقض ادعا و گفتارشان است بدین دلیل روشن که: مصدق به چه صفت مورد علاقه و احترام مردم ایران است که امروزه حتی سلطنت طلبان و رژیم جمهوری اسلامی نیز در بزنگاه ها که میخواهند دل مردم را بریبایند و مشروعیتی کسب کنند ناچارند او را ستایش کنند. مگر نه این است که او از استقلال ایران و آزادی مردم صیانت کرد و در مقابل استبداد ایستاد تا عاقبت سلطه گران و نوکرهای داخلی آنها از روحانی و غیر روحانی در پی کودتا بر ضد او شدند و حکومتش را سرنگون ساختند. اگر این عمل او مورد پسند این مدعیان راهش است از چه رو سعی دارند تا با زروپرستان همصدا شوند و علیه اولین منتخب مردم و با توسل به زبان فریب، پامردی

و ایستادگی او بر استقلال و آزادی که همراه با حفاظت از تمامیت ارضی ایران، با حضور مداوم او در جبهه های جنگ همراه بود را با تشبیه به همان روش گروه های زور پرست تخطئه نمایند. از جمله از زبان و قلم این مدعیان شنیده و یا خوانده ایم که:

«... در گذشته نام دکتر مصدق بگونه های مختلف مورد استفاده بسیاری از اشخاص یا گروه های سیاسی قرار گرفته که به گواهی اعمال و افکارشان کمترین قرابتی با راه و اندیشه او نداشته اند. باید پذیرفت که در این کار هم «فضل تقدم» به حزب توده تعلق میگیرد. بعد ها مجاهدین خلق خواستند خود را به مصدق ببندند و هنوز هم از این کار مذموم دست نکشیده اند.

آقای ابوالحسن بنی صدر که همه عکس تاریخی او را در حال بوسیدن دست خمینی به پاس دریافت مقام «ریاست جمهوری» از او به یاد دارند نیز با همه این احوال و کارهایش، هرگز از ادعای پیروی از راه مصدق چشم پوشی نکرده است...» - یاد داشت روز، احترام آزادی-

اما روش و منش دکتر مصدق مگر جز احترام به رای مردم و حقوق ملی آنان بود؟ آقای بنی صدر هیچ وقت منکر این نشده است که رابطه ای عاطفی او و آقای خمینی را به هم متصل میکرد تا جایی که او، خمینی را به جای پدر خویش می دانست و بارها در مصاحبه ها و یا در خاطرات خویش بدان اشاره کرده است. نقطه قوت او نیز در این اینست که با وجود این ارتباط، او، حق حاکمیت را از آن مردم میدانست و بر آن ایستاد و این رابطه عاطفی مانع از آن نگشت که به تعهد خود در دفاع از حقوق ملی مردم وفادار بماند. آری او از آزمایشی خطیر سر بلند بیرون آمد. او به خاطر همان عهد و پیمانی که با مردم بست تا از حقوق آنها دفاع نماید تا پای مخالفت با "پدر خویش" رفت حال انصافا اعمال و افکار او و ایستادگی بر دفاع از حقوق مردم با زنده یاد دکتر مصدق قرابت دارد یا مدعیانی که به هر قیمت شده میخواهند ایران را بیابانی خالی از شخصیت ملی، که در مورد خاص آقای بنی صدر اقبال و شانس منتخب مردم بودن را هم دارد بنمایند؟ آیا با خود اندیشیده اند که در این زمان که بنا بر اعتراف خودشان نیز آمریکا و قدرتهای استعماری بکار آلترناتیو سازی هستند و خطر جنگ هر روز بر سر ایران سایه شوم خود را افکنده است این ایران و ایرانی است که به آتش حسد شان میسوزد؟ سابقه تاریخی و مبارزاتی آقای بنی صدر و مقاومتش در مقابل ولایت فقیه و هر ولایت دیگر غیر از جمهورمردم، ثبت و ضبط است. منکر آن نتوان شد. اما شما مدعیان چه کرده اید؟ با چه میشود شما را محک زد؟ در چه تجربه ای شرکت کرده اید؟ از چه رو با همان رسانه ها که به حق معترضشان میشوند همصدا میشوید و مردم ایران را که زیر خفقان سیاسی هر روز سرکوب میشوند، کور و کر و کودن فرض مینمائید و زبان فریب بکار میبرید و میخواهید بسان ملای فریبکار ده که عکس مار را که تصویر بود به جای کلمه مار به مردم بنمائید؟ آیا خود غافلید که وقتی حقیقت را با لباس باطل می پوشانید، حقیقت با رسوا کردن شما خود را از آن لباس بیرون می آورد؟ شما که این عکس را هرگز فراموش نمیکنید در این کار با انصار حزب الله در فراموش نکردن تصویر دکتر مصدق در حال بوسیدن دست ثریا، همسر شاه و منطقتشان مشترک نیستید؟ به خاطر دارم که در مراسم یاد بود ۱۴ اسفند در سال ۵۹ که در دانشگاه تهران برگزار شد و از سوی نظام ولایت مطلقه، غانله ۱۴ اسفند نام گرفت برای مقابله با آقای بنی صدر همین تصویر دکتر مصدق در دست عناصر چماقدار حزب جمهوری اسلامی و اعوان و انصار استبداد در احتزاز بود - آیا فکر نمیکنید که شما با علم کردن تصویر آقای بنی صدر و آقای خمینی همان قصد را دارید؟ شما که صحنه و تصویر بوسیدن دست آقای خمینی توسط بنی صدر را به یاد دارید، کلمه ای از سخنان بنی صدر را در همان روز، که باعث خشم خمینی و در نتیجه سانسور آن مراسم از سوی رادیو و تلویزیون شد را بخاطر دارید؟ آیا می دانید او در آن سخنرانی از حاکمیت مردم سخن گفت؟ آیا شما نمی دانید که مردم ایران می دانند این بر انتخاب مردم ایران است که می خواهید پرده فراموشی بیفکنید؟ شما سخنان او را که در سخنرانی های متعدد خود از جمله در ۱۴ اسفند ۵۹ در دفاع از حقوق مردم ایراد میکرد به خاطر دارید؟ شما مخالفت او را با اعدامها که بعضا به درگیری لفظی با آقای خمینی منجر میشد را به خاطر دارید؟ شما کلام و یا رفتاری از او شنیده و یا دیده اید که ذره ای به استقلال و آزادی و حق حاکمیت مردم خدشه وارد کرده باشد؟ اگر نه و صرفا با دیدن این عکس به فضاوت نشسته اید و دیگران را بدان فرا میخوانید فکر نمیکنید اگر منصفید و واقعا دل در گرو استقلال و آزادی ایران دارید، باید در کار خود اندیشه کنید؟ اگر آری که شما در کار فریب چنان پیش رفته اید که خود را نیز فریب داده اید و دارید درست در راه همان قدرت ها قدم بر میدارید که شمااتشان میکنند. به خاطر شما و دیگر خوانندگان می آورم که آقای بنی صدر اگر راه قدرت را بر میگزید بهترین شخص بود تا از رانت آقای خمینی بهره ببرد و نوبت به امثال رفسنجانی و خامنه ای نمیرسید ولی او با اعتقاد راسخ به آزادی و استقلال ایران و حقوق ملی ایرانیان و سرنوشت حال و آینده کشور به راه مردم رفت و از ریاست جمهوری نظامی که به راه استبداد رفت چشم پوشید و با جلائی وطن، زندگی در غربت و سختی آن را به در قدرت ماندن و به استبداد حکومت کردن ترجیح داد. او اینک در میان شخصیت های ملی ایران تنها کسی است که علاوه بر اعتقاد و ایستادگی بر اصول خدشه ناپذیر استقلال و آزادی و اعتماد به مردم، (مگر راه مصدق غیر از این بود؟)، بخواید و یا نخواهید منتخب مردم ایران نیز هست و بدین صفت از دیگر رهروان راه استقلال و آزادی ایران، تا انتخابی دیگر ممتاز گشته است. در آخرین روزهای تقابل او با استبداد، پس از دیدار با آقای خمینی، پیشنهاد کرد که مقبولیت مجلس و نخست وزیری آقای

رجایی را به مردم و فرمانروم واگذارند از آنجا که احزاب مختلف از جمله جبهه ملی نیز حمایت خود را از رئیس جمهور اعلام و مردم را به تظاهرات در روز ۲۵ خرداد دعوت کردند و آقای خمینی با گزارشاتی که از جمله توسط بهزاد نبوی به او رسیده بود دریافته بود که اگر مردم به خیابان بیایند پایان خواب و کار او برای استقرار ولایت فقیه و استبداد دینی گستردن فرا میرسد و با توجه به کینه ای که نسبت به ملیون و بخصوص دکتر مصدق داشت سخنرانی کرد و از جمله گفت:

«...من آن چیزی که بسیار مورد تعجبم است، این نیست که در اعلامیه "جبهه ملی" برای لایحه "غیر انسانی" [به اصطلاح او] قصاص، یعنی حکم غیر انسانی قرآن!، یعنی حکم غیر انسانی اسلام!، اعلامیه بدهند و مردم را دعوت کنند که ایهاالناس ببایید، در مقابل اسلام قیام کنید و استقامت کنید، من از آنها همچو توقعی داشتم و دارم اما بعضی که اعلامیه دادند و تأیید کردند این راهپیمانی ها را، آیا خوانده اند این اعلامیه های "جبهه ملی" را؟ دیده اند، که به این راهپیمایی دعوت کرده اند؟ و یکی از انگیزه های آنها این است که ببایید مقابل قرآن قیام کنید؟ منتها لفظش را نگفتند و واقع صریحش همین است. اگر اینها خواندند این را، غفلت کردند از اینکه این راهپیمایی برای مقابله با اسلام است؛ برای مقابله با جمهوری اسلامی است؛ و برای مقابله با حکومت اسلام است. من عجالتاً کار ندارم که آیا دولت آقای رجایی يك دولت فعال است یا نه و آیا کارهایی کرده است که باید در مقابل او ایستاد یا نه؛ و کار ندارم به اینکه مجلس شورای اسلامی آیا يك مجلسی است که از ملت است یا نه؛ و کار ندارم به اینکه قوه قضائیه آیا به تکالیفش عمل می کند یا نه؛ به اینها من کاری ندارم؛ و اگر راهپیمایی هم فقط برای راهنمایی مردم بود، آن هم صحبتی نبود، و ممکن بود که عمل بشود؛ اما راهپیمایی در مقابل اسلام! در مقابل صریح قرآن! در مقابل حکم ضروری اسلام! این را چه جور تعبیر کنیم؟ باز من کار ندارم به "جبهه ملی"، با اینکه بعض افرادش شاید افرادی باشند که مسلمان باشند؛ لکن من کار دارم به آنهایی که پیوند کرده اند با این جبهه؛ پیوند کرده اند با منافقین؛ پیوند کرده اند با منحرفین. من با اینها کار دارم که شمایی که متدین هستید و مدعی تدین چه توجیهی از این معنا دارید؟ آیا تکلیف شرعی فقط این است که در مقابل مجلس و دولت اعلامیه صادر کنید! در تمام تکلیف های شرعی که شما احساس کردید همین تکلیف شرعی را دارید که مردم را دعوت کنید به شورش در مقابل دولت اسلامی، در مقابل مجلس شورای اسلامی؟! نهی از منکر و امر به معروف فقط منحصر است به همین که دولت اسلامی را نهی و امر بکنید؛ آن هم با آن کوبندگی؟! و آن هم دعوت به قیام؟! آن هم دعوت به شورش؟! در مقابل این اعلامیه "جبهه ملی" که مخالف نص قرآن مجید است، در مقابل این که مردم را دعوت کرده است به راهپیمایی در مقابل قانون الهی، تکلیف دیگر ندارید شما؟ آقایان تمام تکلیف ها را به جا آوردند و عمل کردند، فقط يك تکلیف مانده و آن جمهوری اسلامی را به هم زدند؟! تمام تکلیف هایی که بر ما و شما متوجه است، چه از قشر نویسندگان و روشنفکران و جبهه ها و نهضتها و سایرین، تمام تکالیف فقط منحصر به این شده است که این جمهوری اسلامی را در خارج از کشور طور دیگری که هست نمایش بدهید و مردم را دعوت کنید که بر خلاف جمهوری اسلامی شورش کنند؟! دیگر همه چیز درست شده است، فقط این یکی مانده؟! در وقتی که سرتاسر ایران آشوبگران مشغول آشوب هستند، منافقان مشغول فعالیت هستند و ابتلا به جنگ با قدرتهای بزرگ داریم و مملکت ما آنجا مبتلا به جنگ است و در داخل مبتلا به این دستجات مختلفی است که به بهانه اسم شماها در خیابانها می ریزند و جوانان ما را زخمی می کنند و گاهی هم می کشند، اینها نهی از منکر نمی خواهد؟ اینها را دعوت به شورش می کنید این امر به منکر نیست؟ این امر به فساد نیست؟....»

آقای خمینی از جمله، در همین روز بود که گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من میگویم نه! البته در اعلامیه جبهه ملی و فراخوان آنها صحبتی از قانون قصاص به میان نیست و آقای خمینی اعتراض آنان به تصویب قوانین ناقض حقوق بشر را این گونه تعبیر کرد تا با استناد به آن با بهره گیری از منطق صوری و به بهانه دفاع از شریعت اسلام دستور سرکوب مردم را صادر نماید. شما مدعیان فکر نمیکنند اگر آقای بنی صدر قدرت طلب بود و حکومت کردن را به هر قیمتی میخواست فرصتی بهتر از این نبود تا "مزاحمت" گروه ها را کم کند (چیزی که خمینی بارها از او خواست) و با خیال راحت قبای ریاست مطلقه را به تن نماید؟ هنوز بعد از نزدیک به سی سال چه چیز را بر او نمی بخشید؟ حقوقمداری او را یا کوتاه نیامدن و ایستادگیش بر سر اصول را و یا اعتقاد او به اسلام را؟ او که با صراحت میگوید لا اکره در دین پایه باور اوست. راستی از چه می هراسید؟ دلیلی برای همزمانی حمله و تخریب او با همدریف کردنش با توده ایها و فرقه رجوی و... با بحث های اخیر که در ایران در باره او در رسانه های استبدادی که به دنبال اعتراف سران نظامی مبنی بر دروغ خواندن نسبت خیانت به بنی صدر بالاگرفته است دارید؟ اما راه مصدق به شعار و ادعا نیست به کردار و عمل است که مشخص میشود.